

پیدایش ۸، ۱۸ تا ۲۲ و ۱۲۹ تا ۱۷



۸ پس نوح با پسرانش و زنش و زنان پسرانش بیرون آمد^{۱۹}. و همه وحوش، همه خزندگان، همه پرندگان، و هر آنچه بر زمین حرکت می‌کند، بر حسب خانواده‌هایشان، از کشتی به در آمدند. ^{۲۰}آنگاه نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از همه چارپایان طاهر و از همه پرندگان طاهر گرفته، قربانیهای تمام‌سوز بر مذبح تقدیم کرد^{۲۱}. و رایحه خوشایند به مشام خداوند رسید و خداوند در دل خود گفت: «دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، هرچند که نیت دل انسان از جوانی بد است. و دیگر هرگز همه جانداران را هلاک نخواهم کرد، چنانکه کردم.»^{۲۲} تا زمانی که جهان باقی است،

۹ و خدا گفت: «این است نشان عهدی که من میان خود و شما و هر جانداري که با شماست، برای همه نسلهای آینده می‌بندم^{۱۳}. رنگین کمان خود را در ابر قرار داده‌ام، و آن نشان عهدی خواهد بود که میان من و زمین است^{۱۴}. هرگاه ابرها را بر فراز زمین بگسترانم و رنگین کمان در ابرها پدیدار شود، ^{۱۵}آنگاه عهد خود را با شما و هر جاندار ذی‌جسد به یاد خواهم آورد. و آبها دیگر هرگز سیل نخواهد شد تا هر ذی‌جسد را هلاک کند^{۱۶}. هرگاه رنگین کمان در ابرها پدیدار شود، آن را خواهم دید و عهد جاودانی میان خدا و هر جاندار ذی‌جسد را که بر زمین است به یاد خواهم آورد^{۱۷}.» پس خدا به نوح فرمود: «این است نشان عهدی که در میان خود و هر ذی‌جسدي که بر زمین است، استوار ساخته‌ام.»

داستان کشتی نوح را که خود نوح و خانواده او برای نجات تمام حیوانات و خودشان ساخته بودند تمام انسان‌ها در بیشتر ادیان درک کرده‌اند. و امروزه نیز داستان نجات دادن حیوانات توسط نوح یکی از دوست داشتنی‌ترین داستان‌های انجیل برای کودکان است. در واقعاً فکر می‌کنم زندگی کردن در همچین کشتی باید خیلی سخت باشد. داخل آن کشتی باید خیلی بد بو باشد. و همه جا باید مدفوع حیوانات وجود داشته باشد. و هم این شرایط حتماً آدم‌های خوبی مثل نوح و خانواده اش را اذیت می‌کرد. به این دلیل ممکن است که آنها همدیگر را اذیت و عصبانی کرده باشند. و تا رسیدن آن کبوتر با برگ درخت زیتون، خیلی‌ها دیگر طاقت نداشتند زیرا نوح نمی‌توانست در کشتی را باز کند و این عذاب برای همه دیگر طاقت فرسا شده بود. و همه کودکان و حیوانات بی‌قراری و سر و صدا می‌کردند. و کودکان می‌پرسیدند: «پس ما کی می‌رسیم و تا کی باید صبر کنیم؟» در این میان نوح آرامش دیگری داشت و فقط به خدا می‌نگریست و فقط منتظر او بود. نوح در این جا یک داستان واقعی است. در این حال داستان نوح الگو برای زندگی ما است. زیرا خداوند همیشه به ما یک مکانی برای زندگی کردن می‌دهد. گاهی به نظر می‌رسد که ما مانند یک برگ در اقیانوس بزرگ هستیم که بی‌اهمیت است و افراد دیگر هم به آن نگاه نمی‌کنند. و امکان دارد که خیلی‌ها شک کنند که چطور این زندگی ما امکان پذیر است. گاهی هم در یک مکان کوچکی زندگی می‌کنیم و فکر کنیم که شرایط مثل زندان است. و می‌گوییم که «من باید تا کی در این زندان بمانم و کی آزاد خواهم شد؟» و از این بابت دیگر طاقت نداریم. بعضی وقت‌ها این مکان کوچک نیز برای ما نشانه‌های خوبی هم به همراه دارد مثلاً امکان دارد که کبوتری در آنجا برای ما نشانه‌ای از امید به آینده باشد و از یک جهان دیگر برای ما پیغامی به ارمغان بیاورد. عیسی به ما این نشانه‌ها را می‌دهد که همه چیز و زندگی ما در دست خدا است. و ما زندگی خودمان را از او بدست آورده ایم و به همین دلیل تحت حمایت او هستیم. و ما می‌توانیم به روزهای خوب فکر کنیم و برای رهایی از روزهای بد دعا کنیم و امید داشته باشیم. کاپیتان نوح به ما الگویی از

این ایمان می دهد. ما باید امید داشته باشیم و منتظر خدا بمانیم. نوح تقریباً یک سال در آن کشتی بود و خدا از پایین رفتن سیلاب به او چیزی نگفته بود. و به این دلیل امکان داشت که فکر کند: « حال وضعیت چگونه خواهد شد؟ آیا خدا این حیواناتی که در مکان ناجور زندگی می کنند را فراموش کرده است؟ » با این وجود نوح خونسردی خودش را حفظ کرد زیرا او می دانست که زندگی همه در دست خدا می ماند. و در آنجایی که نوح اولین کلام خدا را شنید که سیلاب تمام شد، بازهم او نگاه خودش را از خدا بر نمی داشت. و مثل خیلی از افراد برای خودش جشن برپا نکرد. و او قبل از اینکه برای خودش یک سرپناهی بنا کند، یک معبدی برای خداوند ساخت. داستان نوح خیلی تاثیرگذار است زیرا او همیشه زیر دست خدا زندگی می کرد. بعد از نجات آنها از سیلاب، سپری شدن هر روز یک معجزه به حساب می آمد. و یک معجزه بزرگی وجود داشت که آنها اجازه داشتند در دستان خدا زندگی کنند. و خدا این حالت را به خوبی امکان پذیر می کرد. حتی در آن کشتی. اگر خدا از آنها جدا می شد شرایط بدی برای آنها بوجود می آمد. اگر ما زندگی روزمره خودمان را فقط بر مبنای یک چرخه ی طبیعی بگذاریم دیگر آن برای ما غیر قابل تحمل می شود و گذراندن شب و روز، کار و تعطیلات، زمستان و تابستان نیز برای ما سخت می شوند. حتی اگر همه چیزها را برای زندگی کردن داشته باشیم ما خود را در یک زندان می بینیم و نمی توانیم از آن آزاد شویم. ما در یک محفظه ای گیر افتاده ایم و اگر بخواهیم از آن بیرون آییم زندگی برای ما سخت تر می شود. ولی ما به نوح نگاه می کنیم و می بینیم که انجیل به ما چه الگویی می دهد: خدا نیز با آن انسان ها که به سلامت به خشکی رسیده بودند شادی می کرد. و او با یک رنگین کمانی که بوجود آورد به همه نشان داد که او دست های خودش را برای همیشه در بالای سر انسان برای محافظت قرار می دهد. ولی در این میان ما نمی توانیم گذشته بد انسان ها را کنار بزنیم زیرا این اعمال بد آنها بود که سبب این سیلاب گشته بود. ولی خدا همه پلیدی ها را از بین برده است و خدا خانواده نوح را با این کلام برکت داده:

« زیرا خیال دل انسان حتی از زمان کودکی بد است » قبل از سیلاب خداوند همین کلام را داد. و همین کلام را بعد از سیلاب تکرار کرده است. اما خدا به نتیجه کاملاً متفاوت می رسد. از این به بعد خدا میل ندارد که جهان را نابود کند. در عین حال انسان ها هم بهتر از قبل نشده اند و این پلیدی در قلب آنها باقی مانده است. و پلیدی به صورت کامل بعد از آن سیلاب پاک نشده است و باز هم بدی در این جهان باقی مانده است. و همان ریشه گناهی که از آدم و حوا شروع شده بود بازهم در اینجا ادامه می یابد.

« زیرا خیال دل انسان حتی از زمان کودکی بد است »

این کلمه « زیرا » که خدا قبل از لعنت انسان ها و هم قبل از برکت انسان گفته است، بایستی از آن کلمه های دلهره آور کتاب انجیل باشد. این کلامه در قدیم برای از بین بردن انسان ها بکار می رفت ولی اکنون برای نجات آنها. و این چه معجزه خوبی است. انسان ها بعد از داستان نوح بازهم گناه می کردند ولی خدا برای آنها عذاب نداد بلکه به آنها برکت می داد. و به آنها بدی نکرد بلکه آنها را حمایت می کرد. خیلی جالب است که خداوند این زنجیر که با هم متصل شده بود یعنی « گناه و مجازات » را از هم جدا می سازد. در قدیم آفرینش و زندگی انسان ها به این بستگی داشت که آنها چگونه رفتار می کنند هم مجازات خواهد گرفتند. ولی بعد از بلای سیلاب بازهم خدا همه را دوست می دارد و آنها را حمایت می کند. این داستان نوح را خیلی از ادیان دیگر به خوبی متوجه نمی شوند و فکر می کنند که این یک داستان مجازات و نجات می باشد. ما نباید از معنی اصلی این داستان دور بشویم زیرا خدا در انجیل است که به خوبی به همه معنی آن را نشان داده است و به همه می گوید که پلیدی انسان ها همه در ریشه وجود او قرار دارد. و این پلیدی با یک سیلاب از بین نمی رود. و این فقط خدا است که برخلاف تمام ادیان دیگر تصمیم می گیرد که بازهم زندگی همه انسانها را ادامه دهد.

حال یک سوال مهم در اینجا پیش می آید که تکلیف ما با این خدایی که اینگونه راحت درباره ما تصمیم می گیرد چه می شود. یا خدا ما را به چه آینده ای قصد دارد روانه کند. آیا خدا میلی ندارد که در زندگی ما تغییری ایجاد شود. و یا ما به خدا هیچ توجهی داشته باشیم؟ ما انسان ها شاید هم اساس زندگی مان را بتوانیم بدون خدا درک کنیم. ما در این میان خیلی سعی کرده ایم که بدون فکر کردن به خدا زندگی کنیم. حتی اگر خدا به ما خیلی برکت داده باشد و از ما محافظت کرده باشد بازهم ما به او فکر نمی کنیم. ولی خدا ما را فراموش نمی کند و او فقط یک رنگینکمان زیبا را در بالای این دنیا بوجود نمی آورد... خدا برای دومین بار سیلاب نازل نمی کند بلکه او برای دومین بار همه را نجات می دهد. و او یک آدم جدیدی دوباره بنا می کند و همانطوری که نوح از تاریکی پیروز درآمد، عیسی هم از قبر بیرون می آید و بر شیطان غلبه کرد. و بعد از این عیسی، اجتماع او خواهد آمد. و همه اینها با برنامه خاص و منظمی انجام خواهد شد همانطوری که یک نظامی که در کشتی نوح وجود داشت. همه کسانی که به عیسی ایمان دارند و با نام او غسل تعمید می شوند نجات پیدا می کنند. و همه افراد متفاوتی که به سوی عیسی می آیند، از قبر بیرون می آیند و از تاریکی به دنبال عیسی و به روشنایی قدم می گذارند. و در جلوی این کشتی یک قربانی انجام می شود ولی این بار این قربانی یک حیوان نیست بلکه شخصی پاک به نام عیسی مسیح است. و از این قربانی باید یک اجتماع پایداری به نام خداوند تشکیل شود. هر چیزی که در این دنیا رخ می دهد ما را به یاد پلیدی

می اندازد که در درون انسان قرار دارد. ایا تو هنوز دست محافظت کننده خدا را می بینی؟ او قصد دارد کلیساهای زیادتری داشته باشد. زیرا صبر او در این مورد زیاد می باشد. او دوست دارد که فرزندان بیشتری نجات پیدا کنند و برای همین ما اولین نشانه ها را می بینیم. ما به زودی آن سرزمین رویایی را می بینیم و دوباره عیسی مسیح را دنبال خواهیم کرد. و او را می بینیم . و ما برای همیشه با خدا خواهیم بود و او نیز در نزد ما قرار خواهد گرفت. و در آن زمان خدا دیگر این را نخواهد گفت: «زیرا خیال دل انسان حتی از زمان کودکی بد است» آمین